



ادله ی تحریف ناپذیری قرآن بر اساس آیات و روایات

حوزه علمیه امام صادق علیه السلام چهارباغ

نام و نام خانوادگی محقق:

علیرضا فلاح

شماره پرونده مرکز مدیریت:

۹۷۱۲۶۹۱۳

پایه ۵

بهار ۱۴۰۳

رسالة محمد

چکیده

دفاع از حریم قرآن کریم اساسی‌ترین وظیفه دینی هر مسلمان، به ویژه عالمان دینی است که مرزبانان دین هستند و وظیفه آن‌ها اظهار علمشان در هنگام برخورد با بدعت‌ها و نسبت‌های ناروا به دین می‌باشد. پس این مطالعه که باروش نقلی-تحلیلی است، از ابتدای ظهور اسلام دشمنان درصدد تضعیف اسلام بودند، به همین دلیل، تضعیف دشمنان را در تلاش برای تضعیف اساسی‌ترین رکن اسلام یعنی قرآن کریم و القای شبهه در این کتاب عزیز می‌بینیم؛ که یکی از شبهه‌های آن‌ها شبهه‌ی تحریف قرآن بوده است. از طرفی هم برخی از دوستان نادان همراه معاندین شده و آواز تحریف قرآن سر داده‌اند. غافل از اینکه خداوند وعده حفظ کتاب خودش را در آیه ی «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَ إِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ» (حجر / ۹) را در سایه قدرت خویش صادر نموده است. روایاتی متعدد، در تأیید صحت قرآن فعلی در دست ما وجود دارد؛ اما برخی اصرار دارند با استناد به روایات شاذ و مردود در کتاب‌های خود دست به تضعیف قرآن بزنند، اما تصریح محققین شیعه، دلایل عقلی و نقلی فراوان، مؤیدات اهل سنت، همه و همه حکایت از عدم قائل بودن شیعه به تحریف قرآن است.

کلید واژه‌ها:

قرآن - تحریف - شیعه - حشویه - اخباریون

تحریف قرآن کریم با دلیل های نقلی و عقلی بسیاری رد می شود، و نسبت دادن تحریف به قرآن کریم از نسبت های ظالمانه، همراه تعصب و قدیمی است که به قدمت خود قرآن کریم بر می گردد. و آن زمانی است که در جمع آوری مصحف های نخستین اختلاف به وجود آمد. زمانی که برای نگارش متن و قرائت قرآن رقابت سختی در جریان بود و هر دسته ای در پی آن بودند که کتابت و قرائت خود را صحیح بدانند و آنچه نزد دیگران بود را باطل و تحریف شده می دانستند. این جریان ادامه داشت تا اینکه در دوره عثمان، همه ی مصحف ها جمع آوری شد و یک مصحف واحد به وجود آمد در حالی که این عده به خاطر دوری از خاندان نبوت صلاحیت انجام این کار را نداشتند. اختلافاتی در رسم الخط قرآن پدید آمد. (معرفت ۱۳۸۸ ش / ج ۱ / ص ۹۴)

در کنار این اختلافات برخی از صحابه و تابعین نسخه های مصاحف و قرائات متفاوت را متهم به تحریف نمودند. بیشتر این انتقادات از طرف ابن مسعود، عایشه، ابن عباس و ابی ابن کلب بود و متأسفانه، جریان نزاع و ادله آن ها در برخی از منابع روایی نیز آمده و بدین ترتیب مشکل تحریف در قرآن را ایجاد کردند، مثلاً ابن حزم اندلسی به عنوان یکی از افرادی که قائل به تحریف قرآن است در این باره به روایتی استناد می کند که آن را از ابی ابن کعب نقل می کند که گفته است: «سوره ی احزاب را چند آیه می خوانید؟ به او گفتند: ۷۳ آیه، گفت: چگونه چنین است در حالی که این سوره به اندازه ی سوره ی بقره بلکه بزرگتر بوده است.» (اندلسی ۱۴۲۴ق / ج ۱۱ / ص ۲۳۴)

با کمال تأسف برخی از متأخران مانند نویسنده کتاب الفرقان یعنی محمد بن عبداللطیف خطیب یا مرحوم میرزای نوری در فصل الخطاب به این گونه روایات فریفته شدند. این افراد کتاب های خود را با قصه هایی از همین روایات پیشین پر کرده اند و فریاد گوش خراشی را به اسم تحریف قرآن سر داده اند. اما در مقابل فقهای امامیه بر این خیالات واهی خط بطلان کشیدند و بهایی ناچیز برای آن ها قائل نشده اند. اما با این وجود در گوشه و کنار با نوشتارهایی برخوردار می کنیم که تهمت تحریف این کتاب عزیز را به مهمترین طائفه مسلمانان یعنی شیعیان امامیه نسبت می دهند و با این نسبت به دنبال بر هم زدن وحدت مسلمین هستند.

از آنجا که این بحث مبدأ و اساس علوم قرآنی و کلام اسلامی است همواره از طرف بزرگان جهان اسلام کتاب هایی در این موضوع نوشته شده است. نگارنده در مسيردستیابی به پاسخ پرسش های مذکور با مانع خاصی مواجه نبوده است.. پرسش اصلی که ما در این نوشته به دنبال آن هستیم آن است که تصویری روشن از مفهوم تحریف در قرآن و انواع آن را عرضه کنیم و از آن جا که علمای شیعه و جهان اسلام اتفاق در عدم تحریف قرآن دارند، دلایل بطلان شبهه تحریف قرآن را نیز بررسی نماییم و نظریات قائلین به تحریف را رد نموده و در پایان از آن جا که به خاطر تصویر اشتباه گمان می رود نظر شیعیان تحریف قرآن کریم است تصریحات عالمان و بزرگان شیعه را در مورد عدم تحریف قرآن می آوریم و در آخر دفاعیه علمای اهل سنت از مکتب امامیه را نیز ذکر می کنیم. بنابراین این مطالعه باروش نقلی - تحلیلی است.

۱- تحریف در لغت و اصطلاح

۱-۱- تحریف در لغت

تحریف مصدر باب تفعیل از ریشه حَرَفَ می‌باشد، حَرَفَ در لغت به معنای کناره و گوشه است و فعل آن به معنای به گوشه و کنار رفتن است و ماده در باب تفعیل معنای تعدیه دارد یعنی چیزی را از جای اصلی آن تغییر دادن و به گوشه و کنار آوردن. (فیروزآبادی ۱۴۱۵ق، ص ۷۱۹ / راغب ۱۴۰۴ق، ص ۲۲۸)

در واقع تحریف کلام بدین معناست که آنرا به غیر از معنای خود تفسیر کنند به این صورت که کلام به طور طبیعی و ذاتی و بدون دستکاری بستری طبیعی دارد اما تحریف کننده با در دست گرفتن زمام کلام آنرا از آن بستر طبیعی خارج کرده و در جایی در کنار آن بستر اصلی قرار می‌دهد که موجب تصرف در محتوای کلام می‌شود. چنانکه خداوند متعال می‌فرماید: «يَحْرِقُونَ الْكَلَامَ عَنْ مَوَاضِعِهِ» (مانده ۱۳) گویا موضوع له کلام جایگاه حقیقی آن است، لذا اگر به غیر از آن جایگاه سوق داده شود از محل شایسته و اصلی خود خارج شده و این همان تحریف کلام است.

۱-۲- تحریف در اصطلاح

تحریف در اصطلاح به هفت قسم آمده است^۱

۱-۲-۱- تحریف معنوی: در این نوع تحریف مفاد کلام تحریف می‌شود، یعنی گفتار به غیر از معنای وضعی یا معنایی که بر حسب قرائن در آن ظهور دارد و مورد نظر متکلم است، منحرف شود و در لسان شریف اینگونه تعبیر مردود است و از آن تحت عنوان تفسیر به رأی یاد شده است.

پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) می‌فرماید: «هر کس قرآن را به رأی و دیدگاه شخصی خود تفسیر کند

جایگاهش در آتش است.» (أحسانى ۱۴۰۳ق، ج ۴، ص ۱۰۴)

این نوع از تعریف اصطلاحی از تحریف شبیه‌ترین نوع به معنای لغوی می‌باشد.

۱-۲-۲- تحریف در قرائت قرآن: به این معنا که قرآن بر خلاف قرائت رایج بین مسلمانان قرائت شود. مانند اکثر قرائت‌هایی که هیچ پیشینه‌ای در صدر اسلام نداشته و ساخته و پرداخته خود قراء است؛ کاری که از نظر ما جایز نیست، (معرفت ۱۳۸۸ش، ج ۲، ص ۴۲) زیرا قرآن واحد بوده و از واحد نازل شده است. (کلینی ۱۳۶۳ش، ج ۲، ص ۶۳۰)

^۱ این تقسیم بندی گرفته شده از کتاب التمهید فی علوم القرآن، ج ۱ می‌باشد.

۳-۲-۱- تحریف در کیفیت اداء کلمات: یعنی در قرائت قرآن بر اساس لهجه‌های مختلف عرب کلمات قرآن، ادای حرکات کلمات یا حروف و یا کلمات اختلاف به وجود بیاید، این اختلاف تا زمانی که بنای اصلی کلمه را خراب نکند و معنایش دگرگون نگردد جایز است اما اگر اختلاف لهجه سبب خطا شود و با قواعد عربی سازگار نباشد مجاز نیست. (معرفت ۱۳۷۹ش، ص ۳۶) زیرا خداوند می‌فرماید: «قرآناً عربياً غیر ذی عوج لعلهم یتقون»؛ (زمر/ ۲۸) قرآن عربی که بدون هیچ کژی و انحرافی است شاید از پرهیزکاران باشند. وما بر اساس روایت شریف که فرمود: «تعلموا القرآن بعربيته» (عاملی ۱۴۱۴ق، ج ۴، ص ۸۵) قرآن را به عربی بیاموزید، مأمور شده‌ایم آن را به صورت عربی صحیح تلاوت کنیم.

۴-۲-۱- تحریف موضعی: به این صورت که جایگاه آیه یا سوره برخلاف ترتیب نزول آن باشد این امر در آیات بسیار کم است اما جایگاه سوره‌ها در قرآن فعلی برخلاف ترتیب نزول آن است.

۴-۲-۱- تحریف تبدیل کلمه: یعنی کلمه‌ای در جایگاه کلمه‌ی دیگر قرار گیرد اعم از اینکه مترادف آن باشد یا نباشد، کاری که ابن مسعود آن را جایز می‌شمارد زیرا در نگاه او اگر معنا که مقصود واقعی متکلم است حفظ شود، جابجا شدن لفظ معنی ندارد، چنین کاری ممکن است در متون عادی بدون اشکال باشد اما باید توجه داشت که قرآن کلام وحی است. چنین کاری در متن وحی جایز نیست؛ زیرا اعجاز قرآن همانگونه که بر معنا استوار است بر لفظ قرآن کریم نیز استوار است. (معرفت ۱۳۸۸ش، ج ۱، ص ۳۱۶)

۵-۲-۱- تحریف به زیادت: به نظر نمی‌رسد کسی قائل به زیادت عبارتی در متن قرآن باشد، جز عجارده که دسته‌ای از خوارج هستند، که سوره یوسف را جزء قرآن نمی‌دانند زیرا می‌پندارند این سوره، سوره‌ی عشق است و سزاوار نیست در قرآن باشد. (شهرستانی ۱۳۶۴ش، ج ۱، ص ۱۲۸) البته ابن مسعود نیز گمان می‌کرد دو سوره‌ی فلق و ناس جزء قرآن نیستند و خود این دو سوره را از قرآن پاک می‌کرد. (عسقلانی ۱۴۲۴ق، ج ۸، ص ۵۷۱) برخی از صحابه نیز به جهت رفع ابهام و روشن سازی از لفظ آیه چیزی را به آن می‌افزودند البته با توجه به این که آن را جزء قرآن نمی‌دانستند، در چنین فرضی اگر موجب اشتباه نشود منعی ندارد.

۶-۲-۱- تحریف به کاستی: این نوع تحریف بر دو قسم است یا کاستی در قرائت است که به خاطر اینکه ما اختلاف در قرائت را قبول نداریم این کاستی‌ها را هم داخل در قرآن نمی‌دانیم و در خود آن قرائت کاستی

است. قسم دوم این است که در متن فعلی قرآن حذفی صورت گرفته باشد اعم از اینکه حرف، جمله و یا یک سوره کامل باشد.

پیرامون هر یک از این دو مورد روایاتی در منابع روایی وارد شده است که با تفصیل آن آشنا خواهیم شد و جواب آن‌ها را خواهیم داد.

اینگونه تحریف که مدار بحث درباره‌ی تحریف قرآن است از نظر شیعه کاملاً مردود می‌باشد. خلاصه گفتار ما در این باره این است که روایاتی که در این باره وارد شده یا ساخته شده‌ی واضعان و دشمنان قرآن است یا به فرض صحت صدور از معصوم، تأویلی صحیح دارند و هیچ دلالتی بر تحریف قرآن ندارد.

۲-واژه تحریف در قرآن

واژه‌هایی که تحریف در آن‌ها استفاده شده است به معنای این است که تحریف به صورت معنوی صورت گرفته و قرآن در غیر از این معنا استفاده نکرده است و تحریف معنوی به معنای دستبرد در معنای کلمه و تفسیر آن به وجه ناصحیح است.

پیش از این، درباره‌ی آیه‌ی شریفه «يعرفون الكلم عن مواضعه» (مائده / ۱۳) صحبت کردیم و گفتیم بعد از اینکه کلامی در معنای وضعی‌اش استعمال شد و یا به کمک قرائن بر معنایی دلالت کرد از روی خیانت، از معنای اصلی آن منصرف کرده و بگوییم به معنای دیگری است، چه اینکه تحریف آن است که با رعایت لفظ عبارت را از معنای حقیقی‌اش منحرف سازیم.

سوره‌ی بقره نیز چنین آمده «و قد كان فريق منهم يسمعون كلام الله ثم يحرفون من بعد ما فعَلوه» (بقره / ۷۵): گروهی از آنان کلام خدا می‌شنیدند سپس، آن را بعد از فهمیدنش تحریف می‌کردند؛ یعنی بعد از آنکه مراد حقیقی خداوند را فهمیدند از آنجا که این معنا به نفع مقاصد آن‌ها نبود، آن را مطابق منافع خود تحریف کردند. شیخ محمد عبده نیز در توضیح تحریف در این آیات می‌گوید: آنچه از معنای تحریف در این آیات متبادر است، همان تأویل گفتار است، به این معنا که آن را به غیر از معنای موضوع له آن حمل نمایند. (رشیدرضا ۱۴۱۴ق، ج ۵، ص ۱۴۰)

زمخشری نیز در تفسیر آیه شریفه می‌گوید: «کلام را از جایگاه بایسته خود منحرف سازند.» (زمخشری ۱۳۸۹ش، ج ۱، ص ۶۳۳)

آیت‌الله معرفت نیز می‌فرمایند: تحریف عهدین که در قرآن به آن اشاره شده است یا سوء تأویل (تفسیر به رأی) بوده، بدون آنکه الفاظ کتاب را تغییر دهند یا اینکه در تلفظ کتاب تغییر به وجود می‌آورند و اهل کتاب به منظور کتمان حقیقت و پنهان نمودن بشارت‌های ظهور پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) به تحریف معنوی می‌پرداختند. (معرفت ۱۳۷۹ش، ص ۴۱)

دیدید آیت الله معرفت استعمال تحریف در عهدین را هم به معنای تحریف معنوی گرفته‌اند، ایشان بعد از عبارت فوق به گفته‌ی ما تصریح می‌کنند، ایشان می‌فرمایند: «تحریف به معنای زیادی یا نقصان یا تبدیل کلمات به کلمات دیگر در قرآن به کار نرفته است و فقط بعنای تحریف معنوی که همان تفسیر به رأی است به کار رفته است.» (معرفت ۱۳۷۹ش، ص ۴۱)

۳- ادله‌ی قائلین به تحریف قرآن

قبلاً اشاره شد که منشأ شبهه تحریف قرآن کریم روایات شاذی است که اهل حدیث آن‌ها را نقل کرده و مورد توجه افرادی قرار گرفته است که با کم‌بودن خرد خود دنبال بهانه جویی می‌گشتند یا دشمنان قرآن از آن‌ها سوء استفاده کرده‌اند. ظاهر گرایان اهل حدیث که به حشویه معروف‌اند و در نقل حدیث و تمسک به ظاهر احادیث زیاده‌روی می‌کنند و بی‌آنکه به محتوای آن توجه کنند به اینگونه روایات اعتماد نموده‌اند ولو اینکه در مواردی با مبانی شرعیت و اصول اسلام تعارض داشته باشد زیرا تمام توجه ایشان به افزودن بر حجم روایات، معطوف است و کاری به محتوا ندارند، بنابراین اهمیت نمی‌دهند از چه کسی حدیث اخذ می‌کنند و یا چه حدیثی را اخذ کرده‌اند.

ابن جوزی می‌گوید: جمهور اهل حدیث بسیار زیاده‌روی کرده‌اند؛ زیرا عادت کرده‌اند ولو با نقل سخنان باطل بر حجم کتب حدیثی خود بیفزایند. (ابن جوزی ۱۳۸۶ق، ج ۱، ص ۲۴۰)

شیخ طوسی نیز ذیل آیه‌ی شریفه «افلا یتدبرون القرآن ام علی قلوب اقفالها» (محمد/ ۲۴) آیا در معنای قرآن تدبیر نمی‌کنند یا اینکه در قلب‌های آن‌ها قفل زده شده است. می‌فرمایند: این آیه بر ادعای نادانان اهل حدیث خط بطلان کشیده است. (طوسی ۱۳۸۸ق، ج ۹، ص ۳۰۱)

جمعی به ظاهر این روایات فریفته شده‌اند و آن‌ها را حقیقت دانسته‌اند و قائل به تحریف قرآن شده‌اند یا اینکه با سوء غرض دست به سوء استفاده از این روایات زده‌اند.

اهل حدیث یا همان حشویه بنابر گفته قاضی عبدالجبار فرقه‌ای برخواسته حنابله هستند. در مقابل این فرقه در میان اهل سنت فرقه‌ای تندرو موسوم به اخباریون در میان شیعه نیز در ادعای تحریف قرآن با برادران حشویه خود در اهل سنت هم صدا شده‌اند. ما ابتدا ادله‌ی حشویه را آورده و تک تک جواب را داده و بعد با ادله اخباریون و جواب از آن‌ها نیز آشنا می‌شویم.

۱- ۳- ادله‌ی حشویه

۱. آیه‌ی رجم: بخاری و مسلم و ابن عباس نقل کرده‌اند که عمر پس از بازگشت از آخرین سفر حج خود خطبه‌ای ایراد کرد و در آن گفت: «خداوند محمد (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) را برانگیخت و قرآن را بر او فرو فرستاد و آیه رجم جزء آیات نازل شده بوده است. ما آن را تلاوت می‌کردیم و بر اساس آن عمل می‌کردیم اما اکنون پس از گذشتن زمان مدیدی آن را در قرآن نمی‌بینیم.» (بخاری، ج ۸، ص ۲۰۸ - باب رجم زن حامله / مسلم، ج ۵، ص ۱۱۶)

در موطأ مالک هم همین را می آورد و در ادامه گفته که عمر گفت: «اگر بیم آن را نداشتم که بگویند عمر چیزی را به کتاب خدا افزوده، این آیه را در آن می نگاشتم: الشیخ و الشیخه إذا زنیاً فارجموهما البتة یعنی مرد زن دار و زن شوهرداری که مرتکب زنا شوند حتما سنگسار کنید.» (مالک بن انس، ج ۳، لمعه کتاب الحدود، ص ۴۲)

جواب: جالب اینجاست که نخستین مرحله جمع قرآن که در دوره خلیفه اول بود، عمر آیه رجم را بیان نمود ولی از او قبول نکردند و از او دو شاهد خواستند او نتوانست دو شاهد بیاورد ولی همچنان بر ادعای خود اسرار داشت و بعضی مواقع آن را بیان می کرد ولی اجرایی نشد. (سیوطی ۱۴۲۱ق، ج ۱، ص ۱۶۸) اگر این آیه در قرآن بود و ادعای عمر صحیح بود کسی باید او را تأیید می کرد و بعید است صحابه با این اهتمام زیاد به قرآن از این آیه غافل بوده باشند.

در ضمن حکم سنگسار مخصوص مرد زن شوهردار و زن شوهر دار است چه پیر باشند چه جوان از این رو شراح در توضیح حرف عمر همواره به این نکته تذکر داده اند و اینکه عمر در لفظ آیه ادعایی صرف شیخ و شیخه را آورده ولی حکم اعم است موجب تضعیف ادعای اوست، زیرا حکمی که از آیه برداشت می کند با مدلول آیه ادعایی منطبق نیست.

عمر این جمله را از پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) شنیده و گمان کرده بود آیه قرآن است. و او در مورد مشابه نیز، حدیث نبوی «الولد للفراش و للعاهر الحجر»: فرزند مشکوک متعلق به کسی است که در خانگی او زاییده شده است و برای زن زناکار سنگسار است؛ را آیه قرآن می دانست در حالی که یقین داریم این جمله حدیث نبوی است. (سیوطی ۱۴۲۴ق، ج ۱، ص ۱۰۶)

عمر از سجع و همخوانی این عبارت ها پنداشته که در شمار آیات قرآن است.

ابن حزم به نقل از زید بن ثابت می گوید من از پیامبر شنیدم که فرمود: «إذا زنی الشیخ و الشیخه فارجموهما البتة» (المحلی، ج ۱۱، ص ۲۳۵) بنابر جمله ابن حزم نتیجه می گیریم این جمله روایت نبی است، نه آیه قرآن

۲. آیه رغبت: آیه دیگری که عمر پنداشته در قرآن بوده و حذف شده آیه رغبت است. عمر می گوید: «ما از جمله قرآن این آیه را می خواندیم: «إن کفراً بکم أن ترعبوا عن آبائکم»: از پدرانتان روی برنگردانید که این کفر است.» (بخاری، ج ۸، ص ۲۰۸)

جواب: اگر به منابع روایی اهل سنت رجوع کنیم در متن آیه ادعایی، تردید است و به صورت های مختلف و گوناگونی بیان شده است مثلاً: «إن انتفائکم من آبائکم کفر بکم و این مسبب تضعیف ادعای عمر است یا اصلاً این کلام او نیست. علاوه بر این نسبت دادن کفر به خویشتن در عبارت «کفرأ بکم» معنایی ندارد. با وجود این اشکال معنایی این احتمال هم که این جمله حدیث نبوی بوده و عمر پنداشته آیه قرآن است، کم می شود، زیرا با دیگر گفته های پیامبر سازگار نیست.

۳. حروف قرآن: طبرانی از طریق محمد بن عبید بن آدم از عمر روایت کرده است که: «قرآن یک میلیون و بیست و هفت هزار حرف است. هر کس آن را با تأمل بخواند در مقابل هر حرف، همسری از حوریان بهشت برای او خواهد بود.» (سیوطی ۱۴۲۴ق، ج ۱، ص ۱۹۸)

جواب: از ابن عباس نقل شده است که حروف قرآن ۳۲۳۶۷۱ حرف است. (سیوطی ۱۴۲۴ق، ج ۱، ص ۱۹۸) که درست هم همین است و مطابق قرآن فعلی است. و اصل عدم تحریف است تا زمانی که اثبات نشده باشد.

ذهبی محدث بزرگ اهل سنت می گوید: «روایت عمر را تنها محمد بن عبید نقل کرده است» (ذهبی ۱۳۸۲ق، ج ۳، ص ۶۳۹) در حالی که در امور اعتقادی هرگز به اخبار آحاد بلکه شاذی چون این مورد اصلاً اعتنا نمی شود.

علاوه بر این اگر ادعای عمر درست باشد بایستی بیش از دو ثلث قرآن حذف شده باشد، در حالی که چنین نسبتی به کتابی که در این درجه از اهتمام و اهمیت در میان صحابه بوده محال است.

۴. شهادت حاملان قرآن در جنگ یمامه: ابن ابی داوود از ابن شهاب نقل کرده است: «به ما چنین رسیده است که، بسیاری از قرآن نازل شد و آنانکه آن را فرا گرفته بودند، در روز یمامه به شهادت رسیدند. بعد از ایشان نه کسی اطلاع داشت و نه نگاشته شد.» (منتخب کنز الاعمال در حاشیه مسند، ج ۲، ص ۵۰)

جواب: با وجود این که در تاریخ ذکر شده که عده و تعداد توجهی از حاملان قرآن در جنگ یمامه به شهادت، رسیده‌اند، اما آیا فقط این‌ها حافظان قرآن بودند و دیگر حافظان و قاریان قرآن از آن آیات بی اطلاع بودند، در حالی که بزرگان بسیاری مانند امیرالمؤمنین علی علیه السلام، ابن مسعود، ابی بن کعب، زید بن ثابت و... که حافظان اصلی و مهم قرآن بودند در جریان جمع آوری مصاحف حضور داشتند ولی چیزی از کاستی و کمبود قرآن نگفتند.

۵. سوره‌ای به اندازه سوره‌ی براءت بوده است که کاملاً حذف شده است؛ مسلم در صحیح از ابوالاسود روایت می کند: «ابوموسی اشعری از قاریان شهر بصره را جمع کرد پس سیصد قاری قرآن بر او وارد شدند. به آن‌ها گفت: شما قاریان این شهرید، بر قرآن محافظت کنید، زیرا ما قبلاً سوره‌ای داشتیم که در بزرگی و کوبندگی سوره براءت بود اما ما همگان آن را فراموش کردیم مگر یک جمله‌ی آن که این است: لا یملاً جوف ابن آدم الا تراب، پر نمی کند سینه آدمی را مگر خاک.» (مسلم، ج ۳، ص ۱۰۰)

جواب: مسلم با اسنادی چند این جمله را حدیث پیامبر دانسته است (مسلم، ج ۳، ص ۱۰۰)

ابونعیم اصفهانی نیز آن را حدیث پیامبر دانسته است (ابونعیم اصفهانی، ج ۳، ص ۳۱۶)

احمد نیز به نقل از لیشی آن را حدیث قدسی دانسته است. (مسند أحمد، ج ۵، ص ۲۱۹)

علاوه بر این‌ها ابوموسی اشعری فرومایگی و کزاندیشی معروف بوده است، به ویژه در پایان عمر به سفاحت و خرفتی هم مبتلا شده بود و همین سفاحت او باعث آن شکست خنده‌دار او از عمروعاص شد که در تاریخ معروف است، به همین دلیل قول او برای ما شیعیان هیچ اعتباری ندارد.

۱-۱-۳- اشکالات نحوی:

کسانی که اطلاعات کافی از ادبیات عرب نداشته باشند، گمان کرده‌اند در مواردی که قرآن موجود از لحاظ نحوی با اطلاعات نحوی آن‌ها سازگار نباشد، دارای اشکال است و قرآن تحریف شده است در حالی که این اشتباه به سبب بی‌اطلاعی آنان از ادبیات عرب است. از جمله‌ی ادعای عروه بن زبیر که در آیه: «إِنَّ هَذَا لَسَاحِرَانِ» (سوره طه، آیه ۶۳، بنابر قرائت سبعة به غیر از حفص) ادعا کرده است کع قرآن واقعی، إِنَّ هَذَيْنِ لَسَاحِرَانِ بوده و این که در قرآن فعلی آمده اشتباه است و به سبب تحریف وارد قرآن شده است. (سیوطی ۱۴۲۴ق، ج ۲، ص ۲۶۹)

جواب: البته این اشکال از مانند عروه بن زبیر که بی‌اطلاع از نحو عربی است بعید نیست. نحویان در جواب او گفته‌اند: رفع اسم إِنَّ در گویش گروهی از اعراب یعنی بنو حارث بن کعب رایج است و قرآن گاه در استعمالات خود از لغات سایر قبایل استفاده کرده است. (فراء، ج ۲، ص ۱۸۴ / سعد السعود، ص ۲۶۵)

و سیوطی هم در الاتقان نوع سی و هفتم در چند صفحه مواردی را که قرآن از لغات سایر قبایل ذکر کرده، آورده است.

۲-۱-۳- فاجعه کتاب الفرقان

محمد بن خطیب مصری در سال ۱۹۴۸ میلادی کتابی با نام الفرقان منتشر کرد که سر و صدایی در مصر برانگیخت که در دانشگاه الازهر ابتدا نسب به بطلان این کتاب و فساد آن موضع گرفت و بعد مصادره آن را از حکومت طلبید.

نویسنده در این کتاب تمام روایات حشویه را گردآوری کرده است و به دلیل اینکه در صحاح سته آمده‌اند، آن‌ها را معتبر دانسته ولو اینکه موجب هتک حرمت قرآن شود، در واقع او جنایتی را که سلف نسبت به قرآن مرتکب شده بودند و زمانی طولانی از آن گذشته بود و رو به فراموشی می‌رفت دوباره تکرار کرد.

همچنین او، قرائتی را که به صحابه منسوب است و بر خلاف قرائت مشهور است، در حالی که این قرائت با خبر واحد نقل شده‌اند را یادآور می‌گردد.

ما همانگونه که روایات دال بر تحریف را در موارد قبل جواب دادیم، جواب بقیه این روایت را هم داریم و به طور کلی روایات ذکر شده دارای ضعف‌های واضح از جهات مختلف‌اند، از سند گرفته تا دلالت و... ، و یا به فرض صحت سند و ظهور، قابل تأویل هستند. علاوه بر این‌ها گفته شد که در مباحث اعتقادی مانند تحریف قرآن اخبار آحاد هیچ اعتباری نداشته و نیاز به دلایل قطعی هستیم که در این دسته از روایات مفقود است.

در بحث اختلاف قرائت نیز، از آنجا که قرائت غیر مشهور همگی به خبر واحد نقل شده‌اند و قرائت مشهور به طور متواتر در طول تاریخ نقل شده و با مصاحف موجود در عصرهای گوناگون هم هماهنگ است، آن قرائت غیر مشهور توان رقابت را با قرائت مشهور را ندارد. و به طور کلی اختلاف قرائت با تحریف قرآن دو بحث متفاوت‌اند زیرا بنا بر اعتقاد شیعه قرآن واحد است و از نزد خدای واحد است (کلینی ۱۳۸۸ق، ج ۲، ص ۶۳۰) و آن قرآن هم، همین قرآن موجود است که ائمه اطهار آن را تأیید کرده‌اند؛ (کلینی ۱۳۸۸ق، ج ۱، ص ۶۹) و قرائت موجود نیز حاصل اجتهاد صحابه می‌باشد.

۲-۳- ادله اخباریون

در قسمت قبل ادله حشویه در مورد تحریف قرآن و بطلان ادله آن‌ها گذشت اکنون سخن و صحبت فرقه تندرو اخباریون را از نظر می‌گذرانیم. در میان شیعیان علما محقق و صاحبان اجتهاد و نظر، با استناد به دلایل عقلی و نقلی متواتر، احتمال تحریف قرآن شریف را مردود شمرده‌اند و از ابتدا تا کنون بر این نظر پافشاری کرده‌اند.

همچنین محدثان بزرگواران شیعه در انکار نظریه تحریف با اهل اجتهاد هم نظر بوده‌اند، از زمان پیشوای محدثان صدوق بزرگ (م ۳۸۱) تا عصر دو محدث بزرگوار فیض کاشانی (م ۱۰۸۰) و حرّعاملی (م ۱۱۰۴).

با این وجود اندیشه تحریف، در دوران متأخر از طرف گروهی که نظریاتشان نزد شیعه امامیه اعتباری ندارد، مطرح شده است، ابتدای این صدای گوش خراش یعنی نظریه تحریف در میان اخباریون زمانی بود که سر آمدشان سید نعمت‌الله جزایری (م ۱۱۱۲) پا به عرصه‌ی وجود نهاد، او این فکر تحقیق نشده را از استدلال‌های سست، روایات مجعول و اخبار نادرست و ضعیف بنا نمود. پس از آن، گروهی پریشان فکر روانه‌ی او شدند و در آخر نیز بزرگی دیگر از آنان به نام محدث نوری (م ۱۳۲۰) با نوشتن کتاب فصل الخطاب، شروع به تضعیف قرآن زد و باعث شد لکه‌ی ننگی بر دامن شیعه قرار گیرد.

ابتدا پاره‌ای از دلایل جزایری را که در کتاب منبع الحیاء آورده است مطرح می‌کنیم:

۳-۳-۳- ادله‌ی سید نعمت‌الله جزایری

عمده دلیل مرحوم جزایری، شماری از روایات است که آن‌ها را متواتر و دال بر تحریف قلمداد کرده، اما این روایات یا فاقد سند معتبر است و مواردی هم که سند صحیح دارد، ارتباطی با مسئله تحریف ندارد.

۳-۳-۱- امیرالمؤمنین علیه‌السلام در پاسخ به سؤالی در مورد آیه شریفه «و إن خفتن ألاً تقسطوا فی الیتامی...» (سوره نساء، آیه ۳) فرموده‌اند: بیش از ثلث قرآن، از درون این آیه افتاده است. (جزایری، ص ۶۸)

جواب: حدیث حذف یک سوم از قرآن، در میان سوره‌ی نساء، مطلبی است که فقط از طرف نویسنده کتاب احتجاج ذکر شده است؛ این روایت نیز مانند بسیاری از دیگر روایات این کتاب، مرسل و مجعول است و به همین سبب، کتاب او از درجه اعتبار ساقط شده است و اصحاب به آن اعتماد ننموده‌اند، حتی سیدهاشم بحرانی (م ۱۱۰۷) آن را معتبر ندانسته است و در تفسیر روایی خود این روایت را نیاورده است. عیاشی (م ۳۲۰) و علی ابن ابراهیم قمی (م ۳۲۹) و سایر صاحبان تفسیر روایی نیز این روایت را بیان ننموده‌اند.

افزون بر آن مؤلف کتاب احتجاج ناشناخته است، گرچه آن را به طبرسی نسبت داده‌اند ولی بحر العلوم شش تن از شخصیت‌های معرف را که محتمل است این کتاب را نوشته باشند ذکر نموده است. (طبرسی ۱۲۶۸ ق، ۱۰۱)

علاوه بر این موارد، معقول نیست یک سوم قرآن از میان یک آیه حذف شده باشد و بعید است هیچ اعتراضی به این اتفاق نشده باشد.

۳-۳-۲- قرآن بر اساس حوادث و مصالح متفاوتی به صورت تدریجی نازل می‌شده است و کاتبان وحی آیاتی را که در میان جمع نازل می‌شد، ثبت می‌کردند، اما تنها کسی که از آیاتی که در خلوت بر پیامبر نازل می‌شد آگاه بود، امام علی علیه‌السلام بوده‌اند، زیرا همواره، همراه پیامبر بوده‌اند؛ به همین دلیل مصحفی که امیرالمؤمنین علیه‌السلام جمع‌آوری کرده بودند نسبت به سایر مصاحف جامع‌تر بود.

بعد از آن که پیامبر به شهادت رسیدند، امام علی علیه‌السلام به جمع‌آوری قرآن همت گماشتند و پس از اتمام، آن را میان ردایش پیچید و به مسجد آمدند، خلیفه اول و دوم به همراه شماری از صحابه در مسجد حاضر بودند، حضرت به این‌ها گفتند: این کتاب همان قرآن منزل است. عمر گفت: ما را به مصحف تو نیازی نیست، زیرا مصحف عثمان نزد ماست، امام فرمود: نه شما و نه دیگران هرگز آن مصحف را نخواهید دید تا زمانی که فرزند من ظهور کند.

این قرآن، نزد ائمه محفوظ بوده است و ایشان آن را در نهان تلاوت می کرده اند. این قرآنی که جامع ترین مصحف بوده الآن نزد ما حاضر نیست و از آن محروم شده ایم. (جزائری ۱۴۰۱ق، ص ۷۰-۶۹)

جواب: صرف اینکه امیرالمؤمنین علیه السلام همواره با پیامبر بوده اند دلیل نمی شود که فقط ایشان تمام آیات را جمع آوری کرده باشند و دیگران جمع نکرده باشند. بلکه پیامبر هر آیه ای که نازل می شد بر جمع صحابه می خواندند حتی اوقاتی بوده که امیرالمؤمنین نبوده اند برای صحابه خواندند و بعد از آن برای امیرالمؤمنین بازگو کرده اند.

در ضمن حضرت بیان نداشتند که مصحفی که نزد من است غیر از مصحفی است که نزد شماست یا اینکه صحیح تر است و یا اینکه زیادتر دارد، بلکه تفاوت مصحف حضرت با مصحف سایرین در ترتیب نزول، تفسیر و بیان و شأن نزول داشتن بوده است.

علاوه بر این ها یکی از علائم جعلی بودن این داستان این است که خلیفه دوم می گوید مصحف عثمان نزد ماست در حالی که مصحف عثمان در زمان خلافت او تدارک دیده شد و در آن زمان موجود نبود.

۳-۳-۳- از امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه شریفه «کنتم خیر امة...» (آل عمران / ۱۱۰) نقل شده است که: این است که به سبب آن که پسر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را کشتند بهترین امت ها نیستند، بلکه صورت صحیح آیه ی نازل شده اینگونه است «کنتم خیر ائمة» (جزائری ۱۴۰۱ق، ص ۶۸)

جواب: در مرسله عیاشی آمده است که قرائت امیرالمؤمنین اینگونه بوده است. (تفسیر عیاشی ۱۳۸۰ش، ج ۱، ص ۱۹۵) و قبلا هم توضیح داده شد که بحث اختلاف قرائات هیچ ربطی به تحریف قرآن ندارد. از این گذشته اثبات تحریف قرآن به سبب خبر واحد پیش می آید که مردود بودن آن را متذکر شدیم. و مرسل بودن روایت نیز مؤید ما می باشد.

البته این احتمال وجود دارد که این کلام امام صادق علیه السلام به این معنا باشد که منظور از امت ائمه باشد نه اینکه امت از اول ائمه بوده است و تحریف شده باشد.

۴-۳- ادله ی محدث نوری

از آن جا که جزایری ابتدا این نظر را دهده خیلی پرورده نبوده و ادله ی قوی ندارد اما محدث نوری پخته تر است و ادله ی بسیاری آورده است ولی آن ها هم در ضعف ملحق به ادله جزائری است.

۱-۴-۳- مکتب عهدین تحریف واقع شده و ضرورت تشابه به حوادث گذشته با حال، مستلزم وقوع تحریف در قرآن است. (نوری ۱۲۹۲ق، ص ۹۵-۳۵)

جواب: مقصود از مشابهت اُمَّت‌ها، تشابه در اصول اخلاقی است؛ که بر اصل تنازع بقا پایه گذاری شده است. نه مشابهت در شیوه‌های أخذ شده و در تمام جزئیات امور.

۲-۴-۳- شیوه‌هایی که گردآورندگان قرآن در آن دوره بر اساس آن‌ها به جمع قرآن پرداخته‌اند، از قلم افتادن بخشی از کلمات و آیات قرآن را در پی داشته است. (نوری ۱۲۹۲ق، ۱۰۴-۹۶)

جواب: از مراحل سه‌گانه جمع آوری قرآن یعنی: ۱. تألیف کلمات ۲. تنظیم آیات ۳. جمع آوری تمام سوره‌ها در یک مصحف، دو مرحله اول در دوره پیامبر انجام شد تنها جمع آوری تمام سوره‌ها در یک مصحف در دوره عثمان انجام شد که دو مورد اول مانع از تحریف است و ترتیب سوره‌های ربطی با تحریف ندارد.

3-4-3- عبدالله بن مسعود، مصحفی داشته مخصوص به خود که با سایر مصاحف تفاوت داشته است و او کاتب وحی و آنچه در مصحف بود را به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، نسبت می‌داد. (نوری ۱۲۹۲ق، ۱۳۵-۱۴۳)

جواب: تفاوت مصحف ابن مسعود با دیگر مصاحف، در قرائت است و یا اینکه زیادت‌هایی تفسیری داشته است، بحث اختلاف قرائت به خاطر این که راجع به اجتهادات صحابه ربطی به اصل قرآن ندارد و فقط قرائت متواتر و مشهور میان مسلمین مقبول است و زیادت‌های تفسیری هم که موجب تحریف نمی‌شود.

۴-۴-۳- مصحف ابی‌ابن کعب آیاتی بیشتر از مصحف موجود داشته است. (نوری ۱۲۹۲ق، ۱۷۰-۱۴۹)

جواب: آری مصحف ابی‌ابن کعب دو دعا را در برداشته که او آن‌ها را دو سوره می‌پنداشته است، به نام سوره‌ی خلع و حقد و یا این که او در ابتدای سوره‌ی زمر (حم) افزوده است و یا مانند ابن مسعود زیادت‌های تفسیری آورده است و تمام این موارد بنابر نظریات شخصی خود او بوده و سایر صحابه عملاً او را رد کرده‌اند و نظرات او در قرآن فعلی تأثیری نداشته است.

۵-۴-۳- عثمان پاره‌ای از کلمات بلکه آیات را که با بقای حکومت او سازگار نبوده است در جریان یکسان سازی مصاحف حذف کرده است. افزون بر این که اختلاف مصاحفی که عثمان به شهرهای دور فرستاد و این دلیلی بر تحریف است. (نوری ۱۲۹۲ق، ۱۷۰-۱۴۹)

جواب: این صحبت از میرزای نوری فراتر از یک ادعا نیست و هیچ دلیل تاریخی که تحریف قرآن از سوی عثمان را اثبات کند در دست نیست و او در منابع خود ذکر نکرده است. ما در نیافتیم که

نوری چگونه از واقعه گردآوری مصاحف نتیجه گرفته که در قرآن تحریف شده است. هر چند ما دشمنی عثمان با اهل بیت و اصرار او در بقای حکومت ناحق‌اش را قبول داریم ولی دلیلی نداریم که او توانسته باشد با آن همه اهتمام و حساسیت صحابه نسبت به قرآن، دست به تحریف آن زده باشد.

البته خود او نیز بعد از این استدلال می‌گوید: ادعای سقوط آیات نیازمند دلیل است. (نوری ۱۲۹۲ق، ص ۱۵۳) ولی با این وجود به دنبال آن است تا بی‌عدالتی عثمان و ظلم او را دلیل بر تحریف او در قرآن بگیرد.

ما قبل‌تر نیز اشاره کردیم که تألیف کلمات و جمع‌آوری و تنظیم آیات، در دوران پیامبر اتفاق افتاد و در دوره عثمان فقط سوره‌ها در یک مصحف جمع شدند.

۶-۴-۳- محدث نوری در پایان قوی‌ترین دلیل خود را می‌آورد، او بیش از ۱۱۰۰ حدیث نقل کرده‌است که با کمی دقت در می‌یابیم بخش اعظمی از روایات یعنی ۸۲۰ روایت آن از کتاب‌های بی‌اساس و ضعیف نقل شده است، باقیمانده حدود ۲۰۰ روایت نیز به اختلاف قرائات باز می‌گردد و ما بقی روایات نیز کاملاً قابل تأویل‌اند، البته همین که ۸۰۰ روایت از این روایات از کتب غیر موثق نقل شده است، ضعف ادله و تفکر محدث نوری را واضح می‌کند و می‌فهمیم که او در نقل روایات چقدر بی‌توجه است و این امر قبول سایر روایات منقول را برای ما مشکل می‌کند. (این آمارها کتاب تحریف ناپذیری قرآن کریم آیت الله معرفت آورده شده‌است.)

برخی از کتب غیر معتبر مورد استناد محدث نوری به این شرح است:

۱-۶-۴-۳- رساله مجهول النسب: یکی از کتبی که مورد استناد محدث نوری است، رساله‌ی مجهول النسبی است که با وجود وحدت اصل، با نام‌های متفاوت به افراد متفاوتی نسبت داده شده است. گاه با نام «رساله ناسخ و منسوخ» به سعد بن عبدالله اشعری (م ۳۰۱) نسبت داده شده، گاه با نام «ما ورد فی صنوف القرآن» به محمد ابراهیم نعمانی (م ۳۶۰) و گاه با نام رساله «محکم متشابه» به سید مرتضی (م ۴۳۶) نسبت داده شده است. (نجاشی ۱۳۶۵ش، ج ۱، ص ۱۳۳)

افزون بر این، اسناد این کتاب به دلیل وجوب علی ابن ابی حمزه بطائنی در میان آن‌ها، بسیار ضعیف است. عیاشی می‌گوید: «از ابن فضال درباره‌ی او پرسیدم، گفت: دروغگویی ملعون است.» (شعرانی ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۲۰۸)

۲-۶-۴-۳-السفینه نوشته سلیم بن قیس هلالی (م ۹۰): سلیم از یاران خاص امیرالمؤمنین علی علیه السلام بوده است، او کتابی درباره‌ی اسرار امامت و ولایت نوشته بود. این کتاب، کتاب نفیسی بوده است. اما بسیاری از محققان درباره‌ی اصلی و یا بدلی بودن کتابی که در دست ماست تشکیک کرده‌اند.

شیخ مفید می‌گوید: «این کتاب قابل اطمینان نیست و عمل به بیشتر مطالب آن جایز نیست، زیرا در آن خلط و تدلیس راه یافته است.» (شیخ مفید ۱۴۱۳ق، ص ۱۴۹)

آیت الله معرفت به نقل از استادشان آیت الله خویی می‌گویند: «این کتاب را شیخ طوسی از دو طریق روایت کرده است که سند هر دو طریق، ضعیف و غیر قابل اعتماد است.» (معرفت ۱۳۸۸ش، ص ۲۴۳)

همچنین این کتاب به اختلاف نسخه‌ها مشهور است و آیت الله معرفت به نقل از محقق تهرانی به این امر تصریح کرده‌اند. (معرفت ۱۳۸۸ش، ص ۲۴۴)

۳-۶-۴-۳-القرائات اثر احمد بن محمد سیّاری (م ۲۶۸): شیخ طوسی و ابن غضائری نویسنده این کتاب را، بسیار ضعیف، غلو کننده و تحریف گر دانسته‌اند.

۴-۶-۴-۳-تفسیر ابوالجارود: او یکی از پیشوایان فرقه‌ی جارودیه از خوارج است. کشی می‌گوید: «او در ظاهر و باطن کور بود.» از امام صادق علیه السلام نقل شده است که: «خدا او را لعنت کند، نابینا و کوردل بوده است.» مجمل بن سنان درباره‌ی او گفته است: «ابوالجارود پیش از مرگ، شراب نوشید و ولایت کافران را پذیرفت.» (ابن ندیم ۱۳۴۶ش، ص ۲۶۷)

۴-۶-۴-۳-الاستغاثه اثر علی بن احمد کوفی (م ۳۵۲): نجاشی می‌گوید: «او مدعی بود که از آل ابی طالب است و در آخر عمر به غلو گرایید و فاسد گشت، او کتب زیادی نوشت ولی بیشتر آن‌ها کم مایه و بی‌ارج بود.» شیخ طوسی نیز می‌گوید: «او در پایان به انحراف و تخیل گرایید و کتابی در غلو نوشت.» ابن غضائری نیز می‌گوید: «او دروغگو، غلو کننده و بدعت گذار بود و کتاب‌های او شایسته توجه نیست.» (خوئی ۱۴۰۳ق، ج ۱۱، ص ۲۴۶-۲۴۷)

۵-۶-۴-۳-احتجاج طبرسی: قبلا در این نوشتار گذشت که نویسنده آن مجهول است.

۶-۶-۴-۳-تفسیر منسوب به امام حسن عسگری علیه السلام: در مورد این تفسیر، صحبت‌های فراوانی شده است و آنچه مورد تحقیق است این است که با توجه به محتوی آن در می‌یابیم نگارش کتابی به این چنین شایسته‌ی یک انسان عالم معمولی نیز نمی‌باشد چه رسد به امام معصوم که حجت خداوند سبحان بر تمام خلایق است. (خوئی ۱۴۰۳ق، ج ۱۷، ص ۱۵۷)

علاوه بر موارد ذکر شده کتاب‌های ضعیف دیگری نیز وجود دارد که ذکر آن‌ها و توضیح علت ضعف آن‌ها باعث اطالهی کلام می‌شود.

۴- دلایل بطلان شبهه تحریف

در قسمت قبل با ادله‌ی قائلین به تحریف آشنا شدیم و جواب آن‌ها را نیز دادیم حال برای اینکه بررسی دقیق‌تر صورت گیرد ادله‌ای برای عدم تحریف قرآن نیز می‌آوریم.

۴-۱- بررسی تاریخی: عقل به صورت بدیهی حکم می‌کند که کتابی چون قرآن باید از هرگونه تغییر و تبدیل مصون بماند، زیرا بنابر شواهد تاریخی از نخستین روز نزول این کتاب مورد توجه امتی بزرگ و بیدار بوده است و نهایت احترام و توجه و عنایت را دارا بوده است.

البته چنین توجهی از طرف مسلمانان به قرآن، بیان‌کننده تمام شئون حیات دینی و سیاسی و اجتماعی و مرجع و منبع و عمود خیمه اسلام بوده است کاملاً طبیعی است.

با این وجود چگونه ممکن است دشمنان اسلام توانسته باشند در این کتاب که اینقدر مورد اهتمام بوده است، دست برده باشند و تحریف نمایند؟

سید مرتضی در ردّ شبهه تحریف می‌گوید: «ما به صحت قرآن یقین داریم و این امر برای ما بدیهی است، زیرا عنایت و انگیزه‌ی نقل و مراقبت از قرآن به طور کامل وجود داشته است، زیرا قرآن معجزه نبوت و خاستگاه علوم شرعی و احکام دینی است.» (سید مرتضی ۱۴۱۱ق، ص ۳۶۱)

شیخ جعفر کاشف الغطاء نیز می‌گوید: «چگونه تحریف قرآن ممکن است، در حالی که مسلمانان به ضبط آیات و حروف قرآن به شدت همت می‌کردند. عجیب است که عده‌ای برای اثبات تحریف قرآن به روایاتی تمسک می‌کنند، آن‌ها چگونه به سلامت و محفوظ ماندن اینگونه احادیث در طول قدمت ۱۲۰۰ سال با ارزش کمی که داشته‌اند یقین دارند ولی به سلامت و عدم تحریف قرآن با این همه اهتمام و عنایت مسلمانان، تردید وارد می‌کنند.» (کاشف الغطاء ۱۴۲۲ق، کتاب الصلاة، کتاب القرآن، ص ۲۹۸)

۴-۲- تواتر قرآن کریم: از جمله دلایل محکم در ردّ شبهه تحریف، ضرورت تواتر قرآن در مجموع و در سوره‌ها و آیات و جملات و کلمات و حروف و حتی قرائات آن است، زیرا قرائت حفص، قرائت مشهور و متداول در تمام دوران‌ها بوده است و کتابت قرآن کریم نیز بنابر همین قرائت بوده است؛ در نتیجه، هیچ توجهی به سایر قرائات و مصاحف شاذ نمی‌کنیم چون توان اثبات تحریف قرآن را ندارند و ادله‌ی اثبات تحریف قرآن از اخبار آحاد می‌باشد.

۳-۴- جنبه اعجاز قرآن کریم: از جمله دلایل بسیار قوی در عدم تحریف قرآن شریف، جنبه اعجاز قرآن کریم است که بر آن تحدی شده است.

احتمال فزونی در قرآن کریم: این احتمال مردود است زیرا لازمه‌ی آن این است که بشر می‌تواند یک سوره شبیه قرآن بیاورد که در فصاحت و بلاغت بسان قرآن باشد حال آن که خداوند متعال می‌فرماید: « قُلْ لَئِنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا » (اسراء، ۸۸) و تمام فصحا و بلغای زبان عرب معترف به چنین اعجازی هستند و طبق این آیه هیچ کس توان مثل قرآن آوردن را ندارد.

البته ممکن است اشکال شود که خود این آیه در قرآن افزوده شده باشد و تحدی از طرف قرآن وجود نداشته باشد؛ که این در صورتی صحیح است که قائل به آن وجود داشته باشد و کسانی که قائل به فزونی در قرآن هستند فقط درباره‌ی سوره‌ی یوسف، فلق و ناس این حرف را زده‌اند.

تغییر در کلمات قرآن که نوعی از تحریف است نیز مردود می‌باشد، چون اعجاز به نظام و ساختار کلام وابسته است و با تغییر به ساختار و نظام آن خلل وارد می‌کند، و اعجاز قرآن اینگونه تغییر را نیز مردود می‌سازد.

همچنین کاستی یک یا چند کلمه از میان یک آیه نیز به اسلوب بلاغی آیه و سوره آسیب زده و موجب عدم اعجاز قرآن کریم می‌شود، زیرا حذف کلماتی از یک جمله، ساختار آن را بهم می‌ریزد و لطافت و ارزش آن را پایین می‌آورد و مجالی برای تحدی به اعجاز قرآن کریم باقی نمی‌گذارد.

مدعیان تحریف از این که خود قائل به اعجاز قرآن هستند غافل بود و توجه نکرده‌اند که پذیرش این روایات آحاد و ضعیف و قول به تحریف قرآن با دلیل محکمی چون اعجاز قرآن در تنافی است.

۴-۴- آیه حفظ: خداوند می‌فرماید: «إِنَّا أَنْزَلْنَا الْقُرْآنَ وَ إِنَّا لَهُ لِحَافِظُونَ» (حجر، ۹) و نیز کسی قائل به زیادی این آیه در قرآن نیست و با توجه به این آیه از قرآن کریم خداوند محافظت از قرآن را ضمانت کرده است و اگر این کار را نکنند دروغ گفته است و دروغ قبح عقلی دارد و از خداوند که منشأ حسن است قبیح صادر نمی‌شود، پس تحریف مخالف وعده‌ی الهی است و مردود می‌باشد.

۴-۵- حکمت الهی: از آنجایی که خداوند حکیم است اقتضا می‌کند که قرآن که وسیله هدایت بشر است و معجزه دینی جاودان است؛ هم در مرحله نزول به پیامبر اکرم، هم در انتقال از پیامبر به صحابه، و هم در مرحله کتابت و حفظ و رسیدن به ما از تحریف مصون بماند و گرنه غرض الهی که هدایت

ما توسط دین جاودانه است حاصل نمی‌شود و نقض غرض است و نقض غرض از حکیم صادر نمی‌شود.

۴-۶- عرضه روایات بر قرآن: امام صادق علیه‌السلام از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نقل می‌کنند: «هر آنچه موافق کتاب خداست بدان عمل کنید و هر آنچه مخالف آن است رهاش کنید.» (کلینی ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۶۹) طبق این روایت هر روایتی موافق قرآن باشد صادق و هر روایتی که مخالف قرآن باشد کاذب است. این روایت ضمن تأیید قرآن کریم تمام روایات تحریف را نفی می‌کند.

توضیح آنکه؛ اگر قرآن تحریف شده باشد، متنی که باید روایات بر آن عرضه شود اعتباری ندارد و در این صورت دیگر عرضه روایات بر قرآن معنا ندارد در حالی که در این روایت ملاک صدق و کذب روایات را قرآن قرار داده است.

علاوه بر این روایات، روایات دیگری از سایر ائمه در مورد عرضه روایات بر قرآن صادر شده است.

۴-۷- روایات اهل بیت علیهم‌السلام: میرزای نوری و استادش سید نعمت‌الله جزایری که برای اثبات تحریف قرآن به روایات تمسک کرده‌اند، جای سؤال است که چگونه این حجم شدید روایات که دلالت بر تحریف ناپذیری قرآن دارد را ندیده باشند. در این جا برخی از این روایات را از نظر می‌گذرانیم.

۴-۷-۱- در نامه‌ی امام باقر علیه‌السلام به سعد الخیر آمده است: «آنان قرآن را به این صورت دور می‌افکنند که الفاظ آن را پاس می‌دارند ولی احکامش را تحریف می‌کنند.» (کلینی ۱۴۰۷ق، ج ۸، ص ۵۳) حضرت در این روایت تصریح می‌کنند که الفاظ قرآن قابلیت تحریف ندارد، و نصّ قرآن را نمی‌شود تحریف نمود ولی احکام آن را دگرگون کردند که همان تحریف معنوی است و این نوع تحریف شخصی است و در اصل قرآن تأثیری ندارد.

۴-۷-۲- در حدیثی دیگر با همین مضمون آمده است: «قرآن را تلاوت می‌کنند و حروف آن را پاس می‌دارند اما حدود آن را تباه می‌سازند.» (کلینی ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۶۲۷)

۴-۷-۳- برخی از قائلین به تحریف می‌گویند نام ائمه در قرآن بوده ولی به سبب تحریف حذف شده باشد، گویا حضرت امام صادق علیه‌السلام می‌دانستند که این شبهه مطرح خواهد شد، بنابراین در جواب ابوبصیر که از ایشان پرسیده بود چرا از علی علیه‌السلام و اهل بیت ایشان در قرآن نامی نیامده

است؟ می‌گویند: نماز بر پیامبر نازل شد، بی آن که نامی از سه یا چهار رکعت بودن برای ایشان برده شود، تا آن که پیامبر جزئیات نماز را برای آن‌ها تفسیر کرد. (کلینی ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۲۸۶)

امام با این بیان ثابت کردند که نام ائمه در قرآن برده نشده است و لزومی به بردن نامشان در قرآن نمی‌باشد.

۴-۷-۴- برخی برای اثبات تحریف در قرآن می‌گویند مصحف جامع که مصحف امیرالمؤمنین است از بین رفته و بسیاری از قرآن به همین سبب از بین رفته است، آن‌ها برای اثبات مدعای خود به روایاتی تمسک می‌کنند که می‌گویند؛ وقتی امام زمان ظهور کند خیمه‌هایی برپا می‌کند تا در آن‌ها قرآن علی علیه‌السلام را به مردم تعلیم دهد. ولی در توضیح این واقعه روایاتی وارد شده است که احتمال تفاوت در متن قرآن را بین مصحف فعلی و آن مصحف ردّ می‌کند.

شیخ مفید به روایت جابر از امام باقر علیه‌السلام روایت می‌کند: «هرگاه قائم آل محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم قیام نماید، خیمه‌هایی برپا می‌سازد تا در آن افرادی قرآن را خداوند آنگونه که نازل فرموده است به مردم بیاموزند؛ این برای کسانی که قرآن را به نظم فعلی فرا گرفته‌اند دشوار می‌نماید، زیرا قرآن ایشان با قرآن امام علی علیه‌السلام در نظم و ترتیب ناهمگون است.» (مجلسی ۱۳۱۵ق، ج ۵۲، ص ۳۳۹)

۵- تصریحات بزرگان شیعه

از آنجا که ما در پی آن بودیم تحریف قرآن را ردّ کرده و پس از آن، شیعه را تهمت تحریف قرآن که برخی از دشمنان به آن‌ها نسبت داده‌اند پاک نماییم به مین سبب ابتدا تصریحاتی از بزرگان علمای شیعه که ارکان شیعه هستند را بیان می‌کنیم تا مردم فریب حرف‌های بی‌ارزش کسانی چون جزایری و نوری را نخورند و گمان نکنند شیعه قائل به تحریف قرآن هستند و پس از آن گواهی صاحب نظران اهل سنت در مورد پیراستگی شیعه از قول به تحریف را برای تأیید می‌آوریم.

علمای شیعه همه به یک صدا و بدون هیچ استثنایی، احتمال تحریف قرآن را ردّ کرده‌اند؛ حتی محمد ثانی مانند شیخ صدوق که بر روایات ائمه اطهار احاطه تام دارند، عدم تحریف قرآن را از اصول اعتقادات شیعه می‌داند. (شیخ صدوق ۱۳۷۶ش، ص ۹۳)

علمایی نیز مانند میرزای قمی و مرحوم کاشف الغطاء گفته‌اند شیعه امامیه بر عدم تحریف قرآن اجماع دارند. (بحرانی ۱۴۱۵ق، ص ۱۱۲، و اصل الشیعه و اصولها، ص ۱۳۳) اکنون با برخی از این تصریحات آشنا می‌شویم:

۵-۱- شیخ المحدثین ابوجعفر صدوق (م ۳۸۱): ایشان در کتابی که پیرامون بیان عقاید شیعه تألیف کرده‌اند، می‌نویسند: «اعتقاد ما، بر این است که قرآنی که خداوند بر پیامبرش نازل کرده، همان است که امروزه در دست مردم است و هر کس این قول را که قرآن نازل شده بر پیامبر بیش از مقدار موجود فعلی است، به ما نسبت دهد؛ بی تردید بر ما دروغ بسته است.» (شیخ صدوق ۱۳۷۶ش، ص ۹۳)

۵-۱- شیخ المحدثین ابوجعفر صدوق (م ۳۸۱): ایشان در کتابی که پیرامون بیان عقاید شیعه تألیف کرده‌اند، می‌نویسند: «اعتقاد ما، بر این است که قرآنی که خداوند بر پیامبرش نازل کرده، همان است که امروزه در دست مردم است و هر کس این قول را که قرآن نازل شده بر پیامبر بیش از مقدار موجود فعلی است، به ما نسبت دهد؛ بی تردید بر ما دروغ بسته است.» (شیخ صدوق ۱۳۷۶ش، ص ۹۳)

۵-۲- شیخ مفید (ص ۴۱۳): ایشان می‌فرمایند: «اگر کسی بگوید چگونه ممکن است، کتابی که در دست ماست قرآن باشد، در حالی که ائمه ما روایاتی نقل شده که خلاف این است، در پاسخ باید گفت: روایاتی که در این زمینه رسیده، خبر واحد است و نمی‌توان با استناد به آن‌ها از روی قطع به کتاب خدا نسبتی داد، از اینرو در مقابل این روایات توقف می‌کنیم و بر اساس فرمان ائمه خود از آنچه در مصحف است عدول نمی‌کنیم.» (شیخ مفید ۱۴۱۴ق، اجوبه المسائل السرویه، ص ۲۲۶)

۵-۳- سیدمرتضی علم‌الهدی (م ۴۳۶): ایشان در پاسخ به سؤال از صحت قرآن، می‌گویند: «علم ما به صحت نقل قرآن تفصیلاً و جزئاً، از علوم بدیهی ضروری است مظیر علم ما به وجود شهرها و حوادث بزرگ.» (سیدمرتضی ۱۴۱۱ق، ص ۳۶۲)

ایشان بعد از این، تمسک قائلین به تحریف قرآن به برخی از روایات را مردود دانسته و گفته در این امور، تمسک به خبر واحد هیچگونه اعتباری ندارد.

۵-۴- شیخ الطائفه ابوجعفر طوسی (م ۴۶۰): مرحوم شیخ طوسی در مقدمه تفسیر تبیان خود می‌گویند: «سخن درباره‌ی زیادی یا کاستی قرآن، سزوار این کتاب نیست، زیرا احتمال فزونی در قرآن به اجماع مسلمانان باطل است و نظر مذهب تشیع هم، همین است و روایاتی که از طریق عامه و خاصه به دست ما رسیده که مفاد آن وقوع کاستی در قرآن است نیز، آحاد بوده و که موجب علم و عمل نیست، و بهتر است از آن‌ها اعراض کنیم زیرا تاویل آن‌ها ممکن است.» (طوسی ۱۳۶۲ق، ج ۱، ص ۳)

۵-۵- فضل بن حسن طبرسی (م ۵۴۸): ایشان نیز در مقدمه تفسیر مجمع البیان می‌فرمایند: «سخن از زیادی و کاستی قرآن سزاوار توضیح و تفسیر نیست و مخالف دیدگاه صحیح اصحاب ماست.» (طبرسی ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۱۵)

۵-۶- علامه حلی (م ۷۲۶): مرحوم علامه در جواب سؤال از تحریف قرآن می‌فرماید: «حق این است که در قرآن، تبدیل، تأخیر و تقدیم واقع نشده است و نه چیزی از آن کاسته شده و نه بر آن افزوده شده و از امثال چنین اعتقاداتی به خدا پناه می‌بریم، زیرا چنین عقیده‌ای موجب کاهش قدر و مقام معجزه رسول اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) که به تواتر نقل شده است می‌گردد.» (حلی ۱۴۰۱ ق، مسأله ۱۳، ص ۱۲۱)

۵-۷- مرحوم مقدس اردبیلی (م ۹۹۳): ایشان می‌فرمایند: «خوشبتانه اصل قرآن، به جا مانده است و حفظ شده، تاحدی که تمام حروف و حرکات و کتابت معلوم است.» (مقدس اردبیلی ۱۴۲۹ق، ج ۲، ص ۲۱۸)

۵-۸- شیخ جعفر کاشف القطاء (م ۱۲۲۸): «تمام آنچه امروزه بین دفتین است، عین کلام الهی است.» (کاشف القطاء ۱۴۲۲ق، کتاب الصلاة، کتاب القرآن، ص ۲۹۸)

۵-۹- شیخ بهایی (م ۱۰۳۱): «صحیح آن است که در قرآن چه از فزونی و چه از کاستی محفوظ مانده است و آنچه درباره‌ی اسقاط در بعضی موارد از آیات شهرت یافته، نزد علماء از درجه اعتبار ساقط است.» (بلاغی نجفی ۱۳۵۸ش، ج ۱، ص ۲۶)

در اینجا آنچه از تصریحات بزرگان شیعه و آنچه مورد نیاز بود را ذکر کردیم ولی ذکر برخی از محققین و مدققین شیعه که قائل به عدم تحریف قرآن هستند خالی از لطف نیست؛ افرادی چون فیض کاشانی، حرّعاملی، محقق تبریزی، حجّت بلاغی، سیدمحسن اعرجی، محقق کرکی، سیدشرف‌الدین عاملی، سیدمحسن امین، علامه امینی، علامه طباطبایی، مرحوم امام خمینی، آیت‌الله خویی و... از علمای بزرگوار و صاحب نظر شیعه که بیان کننده این است که نظر قائلین تحریف به استناد به اقوال جزایری و نوری و تعمیم آن به شیعه حرفی سخیف است.

۶- گواهی علمای اهل سنت

برای اثبات اینکه شیعه قائل به تحریف قرآن کریم نیست ذکر اقوال علماء برای ما کافی است، البته ما جهت برتری و از باب الفضل ما شهد به الاعداء، اقوال علمای اهل سنت را نیز ذکر می‌کنیم.

۶-۱- ابوالحسن علی ابن اسماعیل اشعری (رهبر اشاعره): او شیعیان را که روافض می‌نامد، به دو فرقه تفسیم می‌کند: دسته‌ای که ظاهر گرایند، که در اندیشه آن‌ها نمی‌توان عمقی یافت و در تفکر از توان لازم محروم‌اند،

اینان می‌پندارند قرآن کاستی پذیرفته و به پاره‌ای از روایات تمسک می‌کنند. دسته ای دیگر، محققان و صاحب اندیشه و اجتهاد، آن‌ها کسانی هستند که پایه‌های شریعت را بر عقل و حکمت نهاده‌اند، اینان در پی همین عقلانی اندیشیدن، احتمال هرگونه تغییر یا تبدیل یا کاستی و فزونی یا هرگونه جابجایی را به شدت انکار کرده و بر آن خط بطلان کشیده‌اند. (اشعری ۱۴۰۰ق، ج ۱، ص ۱۱۹)

۲-۶- امام رحمت‌الله هندی: او در کتاب اظهار الحق چنین می‌گوید: «با ملاحظه گفتار ارکان مذهب امامیه آشکار می‌گردد که مذهب حق نزد علمای شیعه امامیه اثنی عشریه بر این است که قرآن از هرگونه تغییر و تبدیل محفوظ است و هر کس از ایشان سخن از کاستی قرآن به میان آورد، نزد ایشان مردود و بی‌ارزش است.» (دهلوی ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۲۰۶)

۳-۶- دکتر محمد دراز از اساتید معاصر، شیعه را از قول به تحریف پیراسته دانسته است؛ او می‌گوید: «این مصحف تنها مصحفی است که در جهان اسلام از جمله جهان تشیع در طی ۱۳ قرن متداول رایج است.» (الجدی ۱۹۹۱م، ص ۴۰-۳۹) او سپس با بیان کلام شیخ صدوق از عقیده مهمترین گروه شیعه یعنی شیعه امامیه اثنی عشری یاد می‌کند.

۴-۶- استاد شیخ محمد عرفی: او می‌گوید: «معاذ الله که امامیه معتقد به کاستی قرآن باشد؛ آنچه هست روایاتی است که در کتب روایی ایشان آمده است، همانگونه که در جوامع روایی ما نیز یافت می‌شود، آنچه مهم است، نظریه محققین هر دو طائفه است که خوشبختانه از آن‌ها با اعلام سستی این عقیده بر آن خط بطلان کشیده‌اند.» (تبریزی ۱۴۱۱ق، دار التقریب المذاهب الاسلامیه، سال یازدهم، شماره ۴۴، ص ۳۸۲)

۵-۶- دکتر تیجانی: «از آن‌جا که روایت دال بر تحریف در جوامع روایی ما بسیار بیشتر از جوامع روایی شیعه است، تهمت قول به تحریف به اهل سنت سزاوارتر است، پس چرا ننگی را که خود به دوش می‌کشیم، به عهده دیگران بگذاریم، باید قبول کرد که صرف ذکر احادیث دال بر تحریف، در کتاب‌های روایی فریقین به معنای قبول تحریف نمی‌باشد.» (سماوی، تیجانی ۱۴۲۸ق، ص ۲۵۹)

عجیب آن است ابن خرم اندلسی که خود قائل به تحریف قرآن است این تهمت را به شیعه می‌زند و شیعه را به خاطر این اتهام سرزنش می‌کند.

نتیجه گیری

با توجه به ادله‌ای که در ردّ شبهه تحریف و پاسخ به قائلین تحریف آوردیم مشخص شد که، قول به تحریف این کتاب عزیز، کلامی بی‌پایه و اساس است که قوی‌ترین ادله‌ی این عده از حشویّه و اخباریون، مجموعه‌ای از روایاتی است که بدون بررسی سندی و متنی مورد پذیرش این دو گروه قرار گرفته است؛ که هم از جهت سندی خدشه دار هستند هم به فرض صحت سند بیشتر آنها قابل تأویل ضابطه‌مند هستند.

به ویژه دامن شیعه از تهمت تحریف قرآن پاک است زیرا عقیده شیعه وابسته به بیان محققین و بزرگان شیعه است.

فهرست منابع

*قرآن کریم

- (۱) ابن ابی جمهور، محمد بن علی (۱۴۰۵)، **غوالی اللثالی**، قم
- (۲) ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمان بن علی (۱۳۸۶)، **الموضوعات**، مدینه منوره، مکتبه سلفیه
- (۳) حنبل، احمد، **مسند احمد**، بیروت، دارصادر
- (۴) ابن طاووس، سیدرضی الدین علی (۱۳۶۳)، **سعد السعود**، قم، انتشارات رضی
- (۵) ابن ندیم، محمد بن اسحاق، **الفهرست**، مصر، چاپ الاستقامه
- (۶) اردبیلی، محمد بن علی، **جامع الرواؤ**، قم، مکتبه مصطفوی
- (۷) اردبیلی، مولی احمد (۱۴۰۳)، **مجمع الفائده و البرهان**، قم، اسلامی
- (۸) اشعری، ابوالحسن علی ابن اسماعیل (۱۳۸۹)، **مقالات الاسلامیین**، مصر
- (۹) اصفهانی، ابونعیم، **حلیه الاولیاء**، بیروت، دارالفکر
- (۱۰) اعرجی، سید محسن، **شرح وافیه**، خطی
- (۱۱) اندلسی، ابن حزم، علی ابن سعید، **المحلی**، بیروت، المکتب التجاری للطباعه و النشر
- (۱۲) بحرانی، سیدهاشم (۱۳۷۴)، **تفسیر البرهان**، تهران، آفتاب
- (۱۳) بخاری، ابوعبدالله محمد بن اسماعیل (۱۳۷۸)، **صحیح بخاری**، الشعب
- (۱۴) بلاغی، محمدجواد، **آراء الرحمان**، قم، وجدانی
- (۱۵) تبریزی، موسی، **اوثق الوسائل**، چاپ سنگی، قم
- (۱۶) تستری، شیخ محمد تقی (۱۳۷۹)، **قاموس الرجال**، تهران، نشر کتاب
- (۱۷) تهرانی، آغا بزرگ (۱۹۶۷)، **الذریعه**، تهران، اسلامیة
- (۱۸) تیجانی، محمد (۱۹۹۳)، **لأكون مع الصادقین**، الدراسات الاسلامیه
- (۱۹) جزایری، سید نعمت الله **منبع الحیاء**، بغداد، مطبعه النجاج
- (۲۰) حرّ عاملی، محمد بن حسن (۱۳۹۷)، **وسائل الشیعه**، تهران، اسلامیة
- (۲۱) حلّی، حسن بن یوسف (۱۴۰۱)، **اجوبه المسائل المنهاویة**، قم، خیام
- (۲۲) ذهبی، شمس الدین (۱۳۸۶)، **میزان الاعتدال**، دار احیاء الکتب العربیه
- (۲۳) سیدمرتضی علم الهدی، ابوالقاسم علی بن حسن (۱۴۱۱)، **الذخیره**، قم، اسلامی
- (۲۴) سیوطی، جلال الدین (۱۹۶۷)، **الاتقان فی علوم القرآن**، قاهره

- ٢٥) شهرستانی، ابوالفتح محمد بن عبد الکریم (١٣٨٧)، **ملل و نحل**، قاهره، الجبلی
- ٢٦) صدوق، ابوجعفر محمد، **اعتقادات امامیه**، چاپ سنگی
- ٢٧) طبرسی، فصل بن حسن (١٣٨٢)، **مجمع البیان**، تهران، اسلامیہ
- ٢٨) طوسی، شیخ ابو جعفر، **التبیین**، نجف، مکتبۂ امین
- ٢٩) عبده، محمد، **المنار**، بیروت، دارالمعرفۃ
- ٣٠) عسقلانی، ابن حجر (١٣٠٠)، **فتح الباری**، بیروت، دارالمعرفۃ
- ٣١) فرآء، یحییٰ ابن زیاد (١٣٦٠)، **معانی القرآن**، دار المصریہ
- ٣٢) قاضی، عبدالجبار (١٣٨٤)، **شرح اصول الخمسة**، قاهره
- ٣٣) کاشف الغطاء، جعفر، **کشف الغطاء**، چاپ سنگی
- ٣٤) کاشف الغطاء محمد حسین، **اصل الشیعه و اصولها**، چاپ سنگی
- ٣٥) کلینی، ابوجعفر (١٣٨٩)، **الکافی**، تهران، اسلامیہ
- ٣٦) مجلسی، محمد باقر (١٩٨٣)، **بحار الانوار**، بیروت، مؤسسه الوفاء
- ٣٧) معرفت، محمد هادی (١٣٩٦)، **تحریر ناپذیری قرآن**، ترجمه علی نصیری، قم، مؤسسه فرهنگی تمهید
- ٣٨) معرفت، محمد هادی، **التمهید فی علوم القرآن**، قم، اسلامی
- ٣٩) مفید، شیخ محمد بن محمد بن نعمان، **اجوبۃ المسائل السرویہ**، قم، مکتبۂ مفید
- ٤٠) مفید، شیخ محمد بن محمد بن نعمان (١٤١٣)، **الارشاد**، قم، کنگره جهانی شیخ مفید
- ٤١) مفید، شیخ محمد بن محمد بن نعمان (١٣٧٠)، **اوائل المقالات**
- ٤٢) نجاشی، ابوالعباس (١٤٠٨)، **رجال**، بیروت، دارالاضراء
- ٤٣) نوری، حسین بن محمد تقی، **فصل الخطاب**، چاپ عکسی
- ٤٤) هندی دهلوی، رحمت الله، **اظهار الحق**، بیروت، مکتبۂ المصریہ